

ساقی نامه در تاریخ ادب

بیا ساقی از من مرا دور کن !
جهان از منی لعل پر نور کن
میی ده مرا کـو بمنزل برد
همه دل برند، او غم از دل برد

این دو بیت از مثنویهای شیخ گنجه، استاد سخن نظامیست که در حدود ۵۹۷ ق اساس ساقی نامه سرائی را در بحر متقارب ریخت، و بعد از آن اساتید سخن از وی پیروی کردند، و امیر خسرو و خواجو و حافظ و دیگر سخن سرایان شیوا، ساقی نامه های شیرین مستی آور پر درد و سوزی سرودند.

در حقیقت آثار اشعار خمیره از ادب دوره جاهلیت عرب، به ادب عربی دوره اسلامی انتقال یافت که در تشبیب قصائد خود، بیتی چند در باره خمیریات میسرودند و در عصر عباسی، بحتری و ابو نواس و ابن معتر آنرا آنقدر پهنائی دادند که در دواوین اشعار ایشان، بهره هی مستقلی در خمیریات بنظر می آید که مشخونسست به وصف باده و جام و ستایش ساقی و بزمهای مستان و خوبان گلروی و ذکرآلات سرود و نوازش نی و عود و تصویر کشی مناظر زیبای طبیعی یا باغهایی که میخواران باده پیمان، در آن به میخواری و عیاشی می پرداخته اند.

در قرن سوم و چهارم هجری، هنگامیکه شعر و سخن دری در خاسان و ماه، اء النه، بتوجه حکمرانان با ذوق ادبدوست نشو و نما

می یافت، پدر شاعران دری استاد سمرقند رودکی، در مدح امیر احمد صفاری یکی از حکمداران صفاری سیستان، قصیده معروف خود را مصدر باین مطلع گفته بود :

ما در می را بکر باید قربان

بچه او را گرفت و کرد بزدان

این قصیده در تاریخ خمريات دری از نظائر شهکار های ابو نواس است و چنین پدید می آید، که در بزموهای حکمداران عیاش، بسروودن اینگونه اشعار راه می جسته اند :

رودکی چنگ بر گرفت و نواخت

باده انداز! کو سرود انداخت

تا جائیکه در دواوین اشعار عصر غزنویان دیده میشود، اشعار خمريه و باده پیمائی وسعت و رواج تمام یافته و تشبیب ها و تغزل های اکثر قصائد چنین است. و حتی کمتر زمانی از عصر شیه گنجه و پایه گذاری مثنوی خمري بحر متقارب نگذشته بود، که ساقی نامه سرائی در فنون ادبی زبان دری جای مهمی گرفت، و بعد از قرن هفتم، شعرای شیرین زبان بدان توجه فراوان کردند. تا جائیکه در سنه ۱۰۲۸ ق چون ملا عبدالنبی قزوینی بفرهم آوری آن پرداخت : کتاب قطوری از آن ساخته شد، که در حدود هزار صفحه است. (۱)

۲. چرا ساقی نامه به ادب دری راه یافت؟

در خمريات عرب خود باده و ساقی و صفائی خمر و نشه و بزم و کاس و لوازم باده پیمائی را توصیف میکردند، و این حالت هر شاعر بدوی و ساده و قبيله نشین است که در اسرار زندگانی عمیق فرو نرفته و از بساطت فکر و اندیشه و تخیل خود نمایندگی میکند. اما شاعر شهر نشین که با مزایا و مصائب مدنیت و حیات شهری و مخصوصاً زندگانی پر قید و بست درباری روبرو بود، در اشعار و

تخلیقات هنری خود، از محیط خود نمایندگی میکند. وی با حیات طبقات محروم شهری و متنعمان درباری سروکار داشت و میخواست محسوسات دردناک و مشاهدات محرومیت انسانان ستمدیده و مستمند را بزبان شعر در آورد، و این کار در قصاید مدحیه درباری و غزل سرائیهای مستانه عشقی میسر نبود. بنا بران به عرفانی و تصوف و اشعار اخلاقی و پندهای حکمت و موعظت توسل جست و ساقی نامه هم ازین حالت اجتماعی که محرکات اقتصادی و طبقاتی هم داشت بوجود آمد.

شاعر دردها و احساسات و تالمات و تاثراتی از اوضاع اجتماع خود داشت و این آلام درونی خود را با بیان واضح و مفاهیم و اقعی خود گفته و سروده نمی توانست، بنا برین یک "زبان مزی" و سمبولیک برای خود ساخت، و این تعبیر و تصویر واقعیت های اجتماعی بود، که بعد از آن در ساقی نامه های شعرای ما بعد انعکاس کرد.

رودکی مرد درباری عودزن متنعمی بود، ولی بحیث یک شاعر حساس، دردها و عقده ها و المها در دل داشت. اگر قول باستان شناسان جدید را قبول کنیم، (۲) گویا او را کور کرده و میلهای آتشین در دیدگان او کشیده بودند. این حرمان و درد و انده در شعر او معانی لطیفی را جای داد، و او را به واقعیت های تلخ جهان آشنا کرد که :

رفت آنکه رفت و آمد آنک آمد

بود آنچه بود، خیره چه غم داری؟

هموار کرد خواهی گیتی را؟

گیتی است، کی پذیرد همواری!

(رودکی)

چون چنين است پس سرشار بايد زيبست، و درين جهان فسانه و باد، با نيكوان سیه چشم ما هروی می گلرنگ بايد کشيد، ولی در اجتماع هم عضو عاطلی نباید بود، داد و دهش بديگران و پرورش خويشتن هر دو از ارکان نشو و نماي انسانيست.

زندگی لا ابالی گری محض و فنا در تلذذ مادی نيست، بلکه تلذذ را با منافع اجتماع توام قرار بايد داد :

شاد زی با سیاه چشمان شاد
که جهان نيست جز فسانه و باد
زامده تنگدل نه بايد بود
وز گذشته نکرد بايد ياد
من و آن جعد موی غاليه بوی
من و آن ماهروی حور نژاد
نيك بخت آنکسی که داد و بخورد
شور بخت آنکه او نخورد و نداد
بادو ابرست اين جهان افسوس!
باده پيش آر، هر چه باد اباد!
(رودکی)

بچنين وضع بنياد ساقی نامه در ادب دري نهاده شد، و شاعر با وجود اظهار مستی و خمر پرستی و اشتياق به می صافی و تلخ وتند، مطالبی درباره انتقاد بر اخلاق ناپسندیده و ناپایداری دنیا و بی ثباتی عالمه و شکایت از اهل زمان و تائراتی که از مشاهده نابسامانیهای اجتماعی داشت، بابلندی تخیل و پرواز فکر و اندیشه بزبان رمزی ادا کرد. و ما يقين داریم که اکثر شعرای ساقی نامه سرا، باده پرست و ميخوران لا ابالی نبودند، بلکه ما فی الضمير و احساس در دو آلام درونی خود را بزبان رمزی ساقی نامه گفته اند، و نه گمان نمیرود، که نظامی یا حافظ یا جامی با آن شهرت پارسائی که داشته اند،

دست به خم و جام باده، یا گیسوی عنبرین دختر گلروی جوان چهارده ساله ئی زده باشند.

پدر ساقی نامه سرایان دری شیخ نظامی خودش بزبان و تعابیر رمزی و عدم پیمائی خود تصریح میکند، و حتی برای تبرئه خود بسوگند هم می پردازد و چنین گوید :

بیا ساقی از خم دهقان پیر بمن ده یکی ساغر دستگیر
ازان می که او داروی هوش باد مرا شربت و شاه را نوش باد
تو پنداری ای خضر فرخنده پی که از می مرا هست مقصود می؟
ازان می همه بیخودی خواستم و زان بیخودی مجلس آراستم
مرا ساقی از وعده ایزدیست صبح از خرابی می از بیخودیست
و گرنه با یزد که تا بوده ام بمی دامن لب نیالوده ام
گر از می شدم هر گز آلوده کام حلال خدا باد، بر من حرام
(نظامی)

این بود مختصر اشاره به پیدایش و فلسفه ساقی نامه ها و تعابیر و رمزهای مبهمه آن، که در مدت ده قرن اخیر در ادب دری موقع شایانی گرفته و یک هنر خاص شعری را با زبان و اصطلاحات و رموز و تعابیر خاص بوجود آورده است، که شعرای هر عصری در آن هنر نمائی ها کرده اند، و مخصوصاً ساقی نامه های نظامی و امیر خسرو و خواجو و حافظ و جامی و هاتفی و طالب و پرتوی، و از همه مفصلتر ساقی نامه ظهوری که در حدود چهارونیم هزار بیت است، شهرت داشته است.

ملا ظهوري (حدود ۹۹۹ ق) فن ساقی نامه سرانی را توسیع و تنوع داد، علاوه بر مضامینی که قدماء بزبان رمزی ساقی نامه سروده بودند، عناوین جدید و مضامین متنوعی را در آن وارد نمود و گاهی با اوزان سبک و خوشمزه عژهای روانی را هم در ساقی نامه خود جای داد، و چون طبع روان و قریحه سرشاری داشت، از

عهده آن هم خوب بر آمد و جوش و خروش بیان و اهتزاز تموجات شاعرانه را هم از کف نداد.

در عصر حکمرانی خاندانهای مغولیهٔ دهلی و صفویهٔ اصفهان چون نظامهای فیودالی به نقاط عروج خود رسیدند و از خصایص نضج چنین نظامهاست که هنرها و ادبیات و ظرائف و لطائف در آن نشو و نما میکند، و توجه امراء و حکمداران و ارباب ثروت و اغنیاء بدان معطوف میگردد بانواع فنون ادبی و شعری نیز در تمام آسیا توجهی شده، و مخصوصاً قصیده و غزل و مثنوی و داستان سرائی را رواج عام دادند، و حتی خود امراء و حکمداران و وزیران و اهل دربار گاهی شاعران زبان دری یا ترکی یا عربی بوده اند، و هنر ساقی نامه سرائی هم بعروج و رواج کامل خود رسیده بود.

۳. دوره های فتور سیاسی و ادبی

در نصف اول قرن نهم هجری حکمداری قوی و هنر پرور هرات و خاندان تیموریان آنجا در اثر حملات صفویه از غرب و تجاوزات امرای ماوراء النهر از شمال سقوط کرد، و دولت بزرگ خراسان تجزیه شد.

مدت دونیم قرن مردم مملکت ما در آتش خانه جنگی و لا مرکزی سوختند، تا که در سنه ۱۱۶۰ ق احمدشاه بابا از قندهار پرچم استقلال مجدد این مملکت را باز بر افراشت، ولی نیم قرن در امنیت و رفاه اجتماعی نگذشته بود که دست خرابکار استعمار انگلیس به افغانستان دراز شد، و هر چه از مدنیت و هنر و علم و آثار و علائم زندگانی داشتیم، در جنگ های خطرناک دفاعی از بین رفت و مردم ما در حالیکه تیغ دفاع کشور در دست داشتند، از تمام مزایای مدنیت و هنر و دانش و مفاخریکه در طول تاریخ داشتند

شعر و ادب در حالت رفاه و آرامش و در آغوش مدنیت پرورده می شود، درین چند قرن ما در حالت اسفناک رکود و انجماد ماندیم ولی با وجود آن هم گاهی دانشمندان نامی و هنروران مقتدر و شعرای شیرین سخن و سخندانان باذوق و قریحه داشتیم که از آن جمله یکی از ستارگان درخشان قدر آخرین ادب ما مرحوم ملا عبدالعلی مستغنی است.

مستغنی در عصری بوجود آمد، که گلستان رنگین ادب ما در اثر اوضاع نا مساعد اجتماعی و سیاسی، خزان تباعی آوری را گذرانیده بود و مردم ما هنوز از فجایع استعمار و دسایس فرنگیان آدم کش و تباهی آوران نوبدولت رسیدهٔ غرب رهائی نیافته بودند.

ولی او قریحه توانا و ذوقی تابان و مطالعهٔ وسیع در ادب قدیم داشت و توانست که سنن کهن و از دست رفتهٔ ادبی ما را در سرودن قصیده و غزل و رباعی و مثنوی و دیگر انواع سخن واپس زنده باد سازد، و آن بزم سرد و بی ذوق و قریحه را بگرمی آواز و اشعار و آثار گرانمایهٔ خود باز گرمی و جوش و خروشی بخشد.

مجموعه های قصاید غزلیات و انواع اشعار دیگرش قبلاً نشر شده و بملاحظهٔ ارباب ذوق رسیده است، و من میخواهم دربارهٔ ساقی نامه او که در حدود پنج هزار بیت است درین سطور مختصر چیزی بنویسم.

۴. ساقی نامه مستغنی

ساقی نامه های قدیمی که از نظامی و امیر خسرو و مولانا جامی در تذکرهٔ میخانه بوسیله ملا عبدالنبی در سنه ۱۰۲۸ ق فراهم آمده، از مثنویات متعدد این شعراء که در ختم داستان بساقی خطاب کنند جمع آوری شده و در بین خود تبویبی ندارند، تا از آغاز و انجام آن سخن بزد، و این ابیات مثنوی خمی بحر متقارب که سروده

شعراي نامې و مقتدريست بذات خود ارزش فراوان ادبي دارند، ولي چون در آغاز، فن ساقي نامه سرائي مرتب و مبوب نبود، سرائنده گان آنها در خطاب بساقي و وصف و شاهد و نغمه و آلات طرب كوشيده اند.

خواجو کرمانی (متوفا ۷۵۳ ق) که پیش قدم ساقي نامه سرایان بطور یک پارچه شعری مستقل است ساقي نامه خود را چنین آغاز میکند :

بیا تا خرد را قلم در کشیم
زمستی بعالم علم در کشیم
ز جام دمامدمی دم ز نیم
بمی آب بر آتش غم ز نیم .

حافظ شیرازی (متوفا ۷۹۱ ق) ساقي نامه مستانه شیرینی دارد که آنرا چنین آغازد :

سرفتنه دارد دگر روزگار
من و مستی و فتنه چشم یار

این هر دو مثنوی مستقل ساقي نامه، بسیار مؤثر و فصیح است، و با طرز تفکر حکیمانه عمر خیام، که خمریات خود را در قالب رباعی ریخته نزدیکی میرسانند ولی در قرن دهم مولانا عبدالله هاتفی هروی (متوفا ۹۲۷ ق) بنای ساقي نامه را بطرحی دیگر ریخت که اثر عنعنۀ تالیف کتب دینی یعنی آغاز به حمد و نعمت را با تلازم اصطلاحات مستانه در آغاز آن وارد ساخت و چنین آغاز کرد :

بنام خدائی که فکر و خرد
نیارد که باکنه او پی برد

این طرز آغاز سخن چون خیلی عنعنوی و آخوندی بود، حکیم پرتوی (متوفا ۹۴۱ ق) آنرا باین نهج مستانه تبدیل کرد و ساقي نامه را چنین آغاز نهاد :

د لږده بردار از روی کار

بمستی بدر پرده روزگار

ساقی نامه سرایان مابعد درین این دو عنعنۀ ادبی یعنی آغاز به حمد و نعمت و یا مبادرت مستقیم بمطالب خمربه، تخلیق آثار هنری خمریات خود را ادامه دادند تا که میر سنجر کاشانی (متوفا ۱۰۲۳ ق) در هند "فرخانمه" خود را در حدود (۵۰۰) بیت سرود، که در آن مناجات و حکایات و تمائیل و نصایح و مدح و تعریف را داخل کرد مصدر باین بیت :

شکار حمل چون کند آفتاب
شگونبست در دست جام شراب

نورالدین ظهوری شاعر فارسی گوی که در هند میزیست (متوفا ۱۰۳۴ ق) در فن ساقي نامه سرائی تحولی وارد کرد. بدین معنی که تمام خصائص ساقي نامه سرایان گذشته را در نظر گرفته و آنرا توسیع و رنگینی و تنوع موضوع و محتوی داد وی ساقي نامه خود را چنین آغاز میکند :

ثنا میکنم ایزد پاک را
ثریا ده طارم تاک را

که خورشید را صورت جام ازوست
شراب شفق در خم شام ازوست

ساقی نامه های مابعد تا عصر مستغنی بصدها میرسد، ولی هیچ یکی به کمیت و کیفیت ساقي نامه ظهوری تنوع محتوی ندارد.

مستغنی افغان شصت سال قبل در حالیکه دواوین قطور غزل و قصیده و انواع سخن را بوجود آورد، در حدود پنج هزار بیت ساقي نامه را با مضامین متنوع که جامع تخلیقات هنری گذشتگان و پاره نی از حکایات و نوادر محیطی است، در کمال براعت و بلاغت سرو دکه اینک درین ایام بچاپ سپرده میشود لطف کلام و تلازم شاعرانه او را در آغاز مثنوی بنگرید :

بنام آنکه لطفش گاه و بیگانه
 پرو خالی نماید ساغر ماه
 ازو خمخانه هستیست در جوش
 عدم شد باوجود او فراموش ...

درین ابیات آغاز ساقی نامه مستغنی نه بر نهج رندانۀ امثال
 خواجو و پرتوی و میرسنجر رفته، و نه روش آخوندی ملا ظهوری و
 حمد و نعمت سرائی را پیروی کرده، بلکه قدر مشترک بین مشربین
 است، که بعد از آن مناقب چهاریار و شکایت از اهل روزگار و
 پندهای گرانبها و مواعظ اخلاقی و دینی و حکایات عبرت آمیز و
 خطابیهای مکرر بساقی و اعراض از دنیا و تعریف می و میخانه و آلات
 طرب و ساقی و معنی و شرح زبان رمزی ساقی نامه در بیان حقیقت
 می و خم و سبو و مینا و ساغر و میخانه و صراحی و جام و طلب
 خلاصی از جنجال عقل و خود پرستی و صدها عنوان دیگر، حاکی
 از تنوعیست که مستغنی افغان در ساقی نامه خود با قدرت فراوان
 شاعرانه از عهدۀ آن به نحو اکمل بر آمده و در هر موضوع نیروی
 سخنوری خود را ثابت ساخته است.

وی بسا از عیوب اجتماعی ما را در بیان های احوال زاهد و پرده
 دری و ریاکاران روحانی نما و شکایت ها از معائب اهل روزگار و
 نکوهش روزگاریان و داستانهای این ساقی نامه بیان داشته و مورد
 انتقاد شاعرانه قرار داده است مثلاً آنچه در بیان حال زاهد ریاکار
 گوید:

بیای ساقی که از غم یادم آمد بیاد از زاهد نا شادم آمد
 عنان عقل و هوش از دست دادم چو آن مست ریا آمد بیادم
 چه زاهد؟ آنکه اواز روی تقلید نماید جمع با هم شرک و توحید
 چه زاهد؟ مرده تسبیح و مسواک که بگیرد ز زهد از سایه تآک
 بنوعی ماند زیر بار دستار که گوئی بر سرش بار است خروار
 هلاک خار خار ریش و شانه سحر مخمور اوراد شبانه ...

قسمت های انتقادی و اجتماعی ساقی نامه مستغنی افغان،
 فراوان و خوشمزه است این اشعار در اواخر جنگ عمومی اول در
 حدود ۱۹۱۷ م سروده شده که از تباهی آن رستخیز قیامت آسا
 چنین می نالد:

بیای ساقی! بیای قد قیامت بیای از تو ظاهر صد علامت
 چي آفت هاست در دور تو خرمن که نشاسد کسی از دوست، دشمن
 بدورت 'جنگ عالم' گشت بریا بدوران شد قیامت آشکارا
 چنان پر زور شد سیلاب خونریز که رفت از زیاد مردم دور چنگیز
 بود این جنگ اگر یکچند ساقی! نماند هیچکس در دهر باقی

در آن جنگ مردم مشرق زمین مورد تعرض و کینه توزی استعمار
 مغرب بودند، و مستغنی در فصل "نبذی از حقیقت اهل روزگار" آن
 منظر دلخراش را تصویر کشید و فرنگی را مورد نکوهش قرار داد:

نمیدانند جز رسم دورنگی
 تفویر سیرت و شان فرنگی
 بطبقات اجتماع خود نیز انتقادی دارد، مثلاً:
 سواران خر مشرب:

خری باشد سوار اسپ تازی
 کند بر خاکساران اسپ تازی
 قاضی و مفتی راشی:

چگوم صورت افعال قاضی
 کسی از وی نشد بی رشوه راضی
 خلاف شرع مفتی داده فتوی
 فغان از دست این ناخوانده ملا
 خازن تا راجگر:

نداری آگهی از حال گنجور
 که کرد این دزد مفسد گنج را چور

حکام جفا کیش :

چگويم حال حکام جفا کیش
که باشد هر کدامین عقرب و نیش
پوښد این بد سرشتان ستمگار
پی اید ای مردم عقرب و مار
اهل دیوان دیو آسا :

تمامی اهل دیوانند دیوان
بیک جا جمع هندو و مسلمان
کنون آن ناکسانند اهل دفتر
که کار ملک را کردند ابتر

این فصل را بخوانید که شاعر با قدرت کلام خود اوضاع اجتماعی و اداری وقت خود را چگونه حلّاجی کرده و بباد انتقاد قرار میدهد؟ و خود دربارهٔ این هنر آفرینی انتقاد می گوید :

بدانا جملگی شکر فرو شد
بنادان سر بسر خنجر فروشد
بعقل تلخ ازو شیرین نماید
بجاهل مدح او نفرین نماید
ازو این گل برد آن خار ببند
یکی زوگنج و دیگر مار ببند

بدین نهج مستغنی افغان؟ ساقی نامه را تنها برای اظهار قدرت کلام و شاعری و مطالب بکار نیامد زندگانی نسروده، بلکه آنرا هنری ساخته که برای زندگی باشد و خواننده را در جوش باده و دور ساغر و خروش باده پیمایان و ناز و ادای ساقیان سیمین تن، بمطالبی نیز آشنا سازد که در زندگانی بدرد او بخورد و در اجتماع مردم، خواندن و کمین آن سودمند باشد. مستغنی شاعری توانا و سخنگوی سرسود و در هنر سخن آفرینی استاد است در آنجا که مراد وی

اظهار هنر و قدرت سخنوریست، آنقدر هنر نمائی میکند، که انسان او را شاعری داند که برای شاعری آفریده شده و هنرش برای هنر است. بطور مثال : عنوان تمنای بوسه از ساقی و قسمیه او درین فصل تماماً شاعری محض است ولی با قدرت تام و کامل !

بیاد داری اگر در دست جامی
بیا تا از لب ت گـیریم کامی

ولی وی ظهوری و کلیم و عرفی و طالب نیست، که هنر خود را تنها وقف پرورش هنر نماید، و معماری گردد، که خانه زیبای پر نقش و نگاری بنا کند، که ابداً و اصلاً درخور سکونت و استفاده برای زندگانی نباشد.

مستغنی شاعر قرن بیستم است تمام مناظر مدنیت این عصر و کشتارها و تباهی های جنگ اول بزرگ را درک کرده، و با عصر و زمان آشنائی یافته، بنا برین کوشیده که ساقی نامه وی هم "ساقی نامه عصر خودش" باشد و مطالب کار آمد زندگانی را هم در آن بگنجاند، که درین سعی خود موفقست و ساقی نامه او را از آثار مهم ادبی افغانستان و حتی زبان دری درین عصر قرار داده می توانیم.

سلاست گفتار و عذوبت کلام و متانت سخنوری و قدرت تام بر ادای معانی درین مثنوی پدیدار است و میتوان آنرا در بزم مستان و رندان باده پیما جوش و خروش مستانه خواند.

و اگر کسی بخواهد مطالب جدی و اندرزهای سودمند اجساعی را در لف اشعار دلکش و حکایات لطیف بخواند، و برخی از اوضاع اجتماعی عصر را از نظر انتقادی مطالعه کند نیز این کتاب خواندنی و پسندیدنی است. مستغنی مرد متدین پارسا و آشنا با علوم دینی و کتب احلاقی و تصوف و شعر و ادب دری و عربی بود، با عمال دینی و آداب مذهبی و صوم و صلوة پایند بود. شاید مانند نظامی در عمر خود، لب بمی نیالوده، و گرد میخانه نگشته باشد، ولی در عین

پارسائی مشرب رندی نقادانه و خوش مشربي و خوشکلامي داشت. هنرمندی بود توانا و دانا به اسرار هنر خود، و بنا برین میتوانست آنرا بهر موردیکه میخواست با قدرت تام استعمال کند، که این کتاب ساقی نامه نماینده این قدرت ادبی اوست.

چون خود کتاب اکنون در دسترس ارباب ذوق قرار میگیرد بهتر است قضاوت مزید را به خواننده گرامی بگذرایم، و این مقدمه را بیک مقطع او ازین مثنوی پایان دهیم (۳):

چو مستغنی کجا در شهر کابل

عزیزی شکرین گفتار باشد؟

کابل، جمال مېنه، ۱۰ ثور ۱۳۵۴

ماخذ

۱. بنگرید: تذکره میخانه طبع محمدشفیع در لاهور ۱۹۲۶ م و طبع دوم باهتمام احمد گلچین معانی در تهران ۱۳۴۰ ش. در عربی هم کتابی بنام قطب السرور فی اوصاف الخمرور تالیف ابو اسحاق ابراهیم معروف به رفیق ندیم در قرن چهارم جامع حکایات باده پیمایانست و مخطوطه آن در موزه برتانیه بود. (نمره ۱۱۰۹ عربی)
۲. بعد از نبش قبر رودکی جمجمه او را تحت تحقیق علمی قرار داده اند.
۳. ساقی نامه، استاد سخن و شاعر شهیر افغان مرحوم عبدالعلی (مستغنی)، چاپ کابل، ۱۳۵۴ ش.